



Middle East Studies Quarterly

Vol 29. No 2. Summer 2022

Received date: 2022.06.08

Acceptance date: 2022.06.21



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1401.29.2.7.5

The Position of the Middle East in China's Grand Strategy

Seyed Hamed Hosseini ¹



Abstract

The growing importance of China's presence in the world order and its increasing power projection with its global goals raises questions about how the Middle East fits into China's grand strategy. Particularly several hypotheses have been proposed regarding whether China seeks to replace the United States as the main guarantor of the security of some actors in the Middle East. This trend seems to depend on whether the United States will withdraw its commitment to the region or whether Middle Eastern countries will look for an alternative guarantor. On the other hand, this issue also depends mainly on whether China is interested in playing such a role or whether it has the ability to do so. Understanding the dynamics of China's macro strategy and how the Middle East is related to the parameters around which the strategy is conceived should be the departure point for such an assessment. The purpose of this article is to provide a real assessment of this grand strategy and then draw conclusions regarding China's current and future role in the Middle East. The analysis of the data leads to the conclusion that the relationship with Middle Eastern countries is indeed significant for China. Nevertheless, it is of secondary importance to the Chinese government in comparison to their vital interests.

Keywords: Middle East, China, Grand strategy, Partnership



مرکز پژوهش های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۲۹، شماره ۲، پیاپی (۱۰۸)، تابستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۳۱

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۱.۲۹.۲.۷.۵

جایگاه خاورمیانه در راهبرد کلان چین

سید حامد حسینی^۲



چکیده

اهمیت روزافزون حضور چین در نظم جهانی و افزایش قدرت ابراز وجود با اهداف جهانی خود، سؤالاتی را در مورد چگونگی منطبق بودن خاورمیانه در استراتژی کلان چین ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه در مورد اینکه آیا چین به دنبال جایگزینی ایالات متحده به عنوان ضامن اصلی امنیت برخی از بازیگران خاورمیانه است، فرضیه‌های متعددی مطرح شده است. این روند به نظر می‌رسد که به این امر بستگی دارد که آیا ایالات متحده تعهد خود را به منطقه پس خواهد گرفت و یا اینکه آیا کشورهای خاورمیانه به دنبال یک ضامن جایگزین خواهند بود؟ از سوی دیگر این مسئله همچنین به‌طور جدی به این بستگی دارد که آیا چین علاقه‌ای به بازی در چنین نقشی دارد و یا توانایی بازی در آن را دارد یا خیر؟ درک پویایی استراتژی کلان چین و چگونگی ارتباط خاورمیانه با پارامترهایی که این استراتژی در پیرامون آنها تصور می‌شود، باید نقطه شروع چنین ارزیابی باشد. هدف این مقاله ارائه ارزیابی واقعی از این استراتژی کلان و سپس نتیجه‌گیری نسبت به نقش فعلی و آینده چین در منطقه خاورمیانه است. تجزیه و تحلیل داده‌ها به این نتیجه رهنمون می‌گردد که رابطه با کشورهای خاورمیانه در واقع برای چین قابل توجه است، اما با این وجود نسبت به منافع مهم برای دولت چین دارای اهمیتی ثانویه است.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، چین، راهبرد کلان، مشارکت.

در سطح سیستم بین‌الملل، تغییرات ژئواستراتژیک در حال وقوع است که قدرت‌های بزرگ در حال رقابت و بهره‌مند از این تغییرات هستند. این وضعیت گذار، به عنوان پی‌ریزی نظم جدیدی برای تفسیر محرک‌ها در روابط بین‌الملل امروز، منعکس‌کننده کیفیت همکاری و رقابت‌ها در سطح مناطق نفوذ نیز هست. در واقع، یک فضای ژئوپلیتیکی جدید و ایجادشده توسط قدرت‌های بزرگ به وجود آمده است. در این الگو، مجموعه‌ای از عوامل فشار و کشش وجود دارد که باعث ایجاد روابط در قلمروهای نظامی، سیاسی و اقتصادی می‌شود؛ اما اینکه آیا ماهیت این روابط و حوزه‌های آن رقابت‌آمیز است یا همکاری‌جویانه، به منافع این قدرت‌ها بستگی دارد. اکنون محورهای امنیت بین‌الملل ارائه‌شده توسط قدرت‌های بزرگ یک ساختار ژئوپلیتیکی تولید تعارض است و تنش‌های افزایش‌یافته را به مثابه عرصه‌ای برای رقابت ایجاد می‌کند که بیشتر در مناطق حاشیه‌ای این قدرت‌ها شکل می‌گیرد (Hoseini, 2021).

در سال‌های اخیر گمانه‌زنی‌های زیادی در مورد اینکه آیا چین به دنبال جایگزینی ایالات متحده به عنوان ضامن اصلی امنیت برخی از دولت‌ها و رژیم‌های خاورمیانه است، مطرح شده است. اینکه آیا این اتفاق می‌افتد، بدون شک تا حدی بستگی به این دارد که ایالات متحده تا چه میزان از تعهد خود در منطقه عقب‌نشینی می‌کند و اینکه آیا کشورهای خاورمیانه به دنبال ضامن جایگزین هستند. اما این روند از سوی دیگر بستگی به این مسئله دارد که آیا چین علاقه‌ای به ایفای نقش و ظرفیت ایفای آن را دارد. از این رو درک استراتژی کلان چین و چگونگی تناسب خاورمیانه با پارامترهای آن استراتژی، برای ارزیابی امکانات و احتمالات ضروری است.

عناصر تشکیل‌دهنده استراتژی کلان چین در سخنرانی‌های رهبران چین، گزارش‌های منتشرشده از سوی نهادهای دولتی، مصاحبه‌های انجام‌شده و اظهارات مقامات ارشد دولتی و نوشته‌های دانشگاهیان با پیوندهای نزدیک با سیاست‌های دولت و تفسیرهای دولتی بیان می‌شود. مجموعه این سخنرانی‌ها، گزارش‌ها و نوشته‌ها بر اولویاتی که چین برای دفاع از سرزمین و حقوق دریایی این کشور، حفاظت از سیستم سیاسی آن و ارتقاء توسعه اجتماعی و اقتصادی آن قائل است، تاکید می‌کنند. رد قوی روابط هژمونیک در سطح جهانی و منطقه‌ای، ادعای احترام به حاکمیت ملی به عنوان اصل کلیدی روابط بین‌الملل و تعهد به همکاری با سایر کشورها (به ویژه کشورهای در حال توسعه) برای ایجاد آینده مشترک برای بشریت به نظر می‌رسد برای درک موقعیت خاورمیانه در این چشم‌اندازها نباید پیچیده باشد.

با این حال، استراتژی کلان چین یک حوزه مورد مناقشه است. منتقدان، اظهارات مقامات دولت چین را عمداً گمراه‌کننده توصیف کرده‌اند - با هدف پنهان کردن مقاصد واقعی چین - و بر این باور هستند که این اظهارات نباید در نظر گرفته شود. ادعای اصلی مطرح‌شده این است که چین به دنبال سلطه جهانی (یا حداقل منطقه‌ای) است و کلمات و عباراتی مانند جهان هماهنگ، چندقطبی، پیشرفت صلح‌آمیز و ایجاد جامعه‌ای با سرنوشت مشترک قصد دارند تا نگرانی‌ها را برطرف کنند در حالی که چین راه خود را برای تسلط بر منطقه و جهان ادامه می‌دهد.

تجزیه و تحلیل ارائه‌شده، ابتدا با تکیه بر هسته اصلی استراتژی کلان چین تبیین می‌گردد که توسط منابع رسمی چین ارائه شده است. میزان قاطعیتی که عناصر این استراتژی دنبال کرده‌اند در طول زمان متغیر بوده و تا حدی متأثر از رشد روزافزون توانمندی‌های اقتصادی چین تدوین شده است، اما اهداف مشخص سیاست در ۲۰ سال گذشته به‌طور گسترده‌ای ثابت بوده است. برخی از ایده‌ها و نگرش‌های کلیدی، در واقع به ظهور دنگ شیائوپینگ به عنوان رهبر عمل‌گرای چین در سال ۱۹۷۸ برمی‌گردد و برخی ریشه در موضع‌گیری‌های سیاستی دارند که توسط حزب کمونیست بلافاصله پس از به قدرت رسیدن در سال ۱۹۴۹ اتخاذ شده است و موضوعاتی را در تاریخ کلاسیک چین منعکس می‌کند. ادعای نویسنده این است که تداوم این استراتژی ریشه در علایق، ترس‌ها و نگرانی‌های بلندمدت دارد که اهداف استراتژیک از آن نشأت می‌گیرد و به این

ترتیب، آنها زمینه مناسبی برای درک استراتژی کلان چین فراهم می‌کنند. این سیاست را می‌توان بر اساس اهداف شناخته‌شده به درستی درک و توضیح داد و چگونگی تناسب خاورمیانه با استراتژی کلان چین به بهترین وجه در این چارچوب تنظیم شده است.

از رویکردی که در اینجا اتخاذ شده است، نباید نتیجه گرفت که استراتژی کلان چین به راحتی با نظم جهانی موجود مطابقت دارد. مفاهیم دفاعی و هماهنگی که چین آن را برای استراتژی خود اساسی می‌داند، همان‌طور که تصریح شده است، لزوماً با همان دیدگاه منتقدان خارجی دیده نمی‌شود و محافل دولتی در برخی دیگر از قدرت‌های بزرگ نظرات آنها را به اشتراک می‌گذارند. ظهور چین، با چالشی که برای مرکزیت و تسلط ایالات متحده در سیستم بین‌المللی ایجاد می‌کند، ناگزیر باعث ایجاد بی‌ثباتی در نظم جهانی می‌شود که تحت شرایط متفاوتی ایجاد و توسعه یافته است. به این اعتبار سایر قدرت‌های در حال ظهور نیز ادعا می‌کنند که نقش مهمی در عرصه بین‌الملل دارند که پیامدهای مشابهی برای نظم جهانی دارد.

تنش‌های ناشی از واقعیت‌های متغیر قدرت اقتصادی و استراتژیک در سطح بین‌الملل در حال حاضر در حال اصطکاک و تغییر جهت در سطح منطقه خاورمیانه است. اینها بدون شک بر روابط چین با کشورهای خاورمیانه تأثیر خواهد گذاشت. این روابط نه تنها با آنچه چین به دنبال دستیابی به آن است، بلکه با سیاست‌هایی که سایر قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه خاورمیانه دنبال می‌کنند تأثیر خواهد گذاشت. با این وجود، بعید است که پویایی شکل‌دهنده مشارکت استراتژیک محدود چین در خاورمیانه به‌طور اساسی تغییر کند. اولیتی که چین نه به منظور گسترش عمق استراتژیک بلکه برای دفاع از امنیت ملی و منطقه‌ای خود قائل است عمیقاً ریشه در نگرانی‌ها و ترس‌های دیرینه دارد و به نظر می‌رسد که کماکان تمرکز استراتژیک چین بر آسیای شرقی، آسیای مرکزی و غرب اقیانوس آرام باقی خواهد ماند.

پیشینه پژوهش

۱- حضور چین در خاورمیانه: پیامدهای ابتکار یک کمربند، یک جاده، انوشیروان احتشامی و نیو هورش (ویراستاران)، راتلج، ۲۰۱۸.

چشم‌انداز یک کمربند، یک جاده (OBOR) رئیس‌جمهور چین، شی جین پینگ، به عنوان تلاشی برای احیای مسیر ابریشم پیشامدرن در نظر گرفته شده است تا پیوندهای اقتصادی غرب آسیا با چین را از طریق پروژه‌های زیرساختی جاه‌طلبانه تقویت کند. محور اصلی این امر، خطوط ریلی سریع‌السیر است که توسط بانک زیرساخت و سرمایه‌گذاری تازه تأسیس آسیا (AIIB)، که دفتر مرکزی آن در پکن است، تأمین مالی می‌شود. این کتاب به بررسی مفاهیم OBOR و AIIB برای خاورمیانه/غرب آسیا می‌پردازد و به تعدادی از سوالات استراتژیک کلیدی ناشی از ابتکارات جدید چین می‌پردازد. این موارد عبارت هستند از: الزامات استراتژیک زیربنای سیاست‌های چین تا چه اندازه با پویایی سیاسی سین کیانگ و گسترش اسلام رادیکال در آسیای مرکزی مرتبط است؟ چگونه دیدگاه سهامداران خاورمیانه در مورد چین تحت تأثیر ابتکارات جدید قرار می‌گیرد؟ دخالت فزاینده چین در خاورمیانه/غرب آسیا چه تأثیری بر دیگر قدرت‌های منطقه‌ای با جاه‌طلبی در منطقه، به ویژه روسیه دارد؟ این کتاب همچنین تأثیر حضور فزاینده چین را بر جمله عربستان سعودی و اسرائیل در نظر می‌گیرد.

۲- استراتژی کلان چین: تحلیل چارچوب، هونگهوا من، اشپرینگر، ۲۰۲۰.

هدف این کتاب ایجاد مدلی ایدئال برای چارچوب استراتژی کلان چین است که بر سه متغیر کلیدی استوار است: قدرت ملی، مفهوم استراتژیک و نهاد بین‌المللی. با در نظر گرفتن ظهور چین به عنوان یک فرصت، این اثر ارزیابی منابع استراتژیک ملی را به عنوان روند آغازین می‌پذیرد، سپس بر ارزیابی قابلیت، انتخاب جهت‌گیری، تعیین اهداف، برنامه‌ریزی محتوایی و در نهایت اجرای ابزارهای استراتژیک تمرکز دارد. علاوه بر این، با پیروی از این خط اصلی، این کتاب چارچوب استراتژی کلان چین را بر اساس مشارکت فعال و فرآیند یکپارچه سازی-تحول-شکل‌دادن ایجاد می‌کند. این کتاب تأکید می‌کند که

برای دستیابی به اهداف استراتژی کلان چین، دولت باید این نگرش استراتژیک را حفظ کند و نباید فریفته تمجید شود و یا وارد مواضع تهاجمی شود. چین باید پیاموزد که باشکوه باشد، اما متواضع بماند و موقعیت ثروتمند و تأثیرگذار خود را با خویشتن‌داری حفظ کند. این اثر را می‌توان جوهره تمرکز و تحقیق بلندمدت ۲۰ ساله نویسنده بر روی استراتژی کلان چین دانست.

۳- بازی طولانی: استراتژی کلان چین برای جابجایی نظم آمریکایی، راش دوشی، آکسفورد، ۲۰۲۱.

برای بیش از یک قرن، هیچ دشمن یا ائتلافی از دشمنان ایالات متحده - نه آلمان نازی، ژاپن امپراتوری یا اتحاد جماهیر شوروی - هرگز به شصت درصد تولید ناخالص داخلی ایالات متحده نرسیده بودند. چین تنها استثنا است و به سرعت در حال تبدیل شدن به یک قدرت جهانی است که می‌تواند رقیب ایالات متحده باشد، اگر نگوئیم تحت الشعاع قرار بگیرد. چین چه می‌خواهد؟ آیا استراتژی کلانی برای دستیابی به آن دارد و ایالات متحده باید در مورد آن چه کند؟ در این اثر، راش دوشی از پایگاهی غنی از منابع اولیه چینی، از جمله اسناد چندین دهه حزب، مطالب فاش شده، خاطرات رهبران حزب و تحلیل دقیق رفتار چین برای ارائه تاریخی‌ای از استراتژی کلان چین استفاده می‌کند. از جنگ سرد که خوانندگان اثر را پشت درهای بسته حزب می‌برد و بازی طولانی و روش‌مند پکن برای جابجایی آمریکا از موقعیت هژمونیک خود در نظم منطقه‌ای آسیای شرقی را از طریق سه استراتژی متوالی جابجایی آشکار می‌کند. با شروع دهه ۱۹۸۰، چین به مدت دو دهه بر روی قابلیت‌های پنهان کردن و زمان ارائه پیشنهاد تمرکز کرد. پس از بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸، چین از نظر منطقه‌ای قوی‌تر شد. سرانجام، پس از انتخابات سال ۲۰۱۶، چین به استراتژی تهاجمی‌تر برای تضعیف هژمونی ایالات متحده روی آورد و عبارت تغییرات بزرگی را که در قرن گذشته دیده نشده بود اتخاذ کرد. پس از ترسیم نمودار چگونگی تکامل بازی طولانی چین، دوشی یک طرح جامع و در عین حال نامتقارن برای پاسخ موثر ایالات متحده ارائه می‌دهد. از قضا، رویکرد پیشنهادی او صفحه‌ای از کتاب بازی استراتژیک خود پکن برای تضعیف جاه‌طلبی‌های چین و تقویت نظم آمریکا بدون رقابت دلار با دلار، کشتی با کشتی یا وام در برابر وام را در بر می‌گیرد.

۴- استراتژی کلان چین: نقشه راهی برای رسیدن به قدرت جهانی، دیوید دنون، نیویورک، ۲۰۲۱.

در چند دهه گذشته، چین به‌طور فزاینده‌ای نفوذ جهانی ایالات متحده را به چالش کشیده است. در این کتاب، دیوید دنون گروهی از دانشمندان برجسته را گرد هم می‌آورد تا صعود سریع چین در صحنه جهانی و همچنین پیامدهای آینده آن را برای سیاست جهانی توضیح دهد. مشارکت‌کنندگان به عوامل نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک و سیاسی داخلی که استراتژی چین را شکل می‌دهند، می‌پردازند؛ علاوه بر آن اهداف پکن در بخش‌های مختلف جهان، مانند آسیای مرکزی، آفریقا و خاورمیانه را برجسته می‌کنند. در نهایت، آنها وعده‌ها و خطرات جاه‌طلبی‌های سیاسی چین که به سرعت در حال تغییر هستند را بررسی می‌کنند و نشان می‌دهند که چگونه این کشور نشان خود را در قرن بیست‌ویکم گذاشته است. استراتژی بزرگ چین بینشی در مورد تلاش چین برای تبدیل شدن به یک رهبر جهانی به ویژه در زمانی که آینده چین و ایالات متحده در چارچوب بحران‌های کنونی مانند همه‌گیری ویروس کرونا، اعتراض‌های جاری در هنگ‌کنگ و تشدید تنش بین رهبران ارشد و مقامات نامشخص است ارائه می‌دهد. این کتاب نمی‌تواند آینده چین یا ایالات متحده را پیش‌بینی کند، اما بینش‌های ارائه شده می‌تواند به درک اینکه کجا بوده‌ایم و به کجا می‌رویم کمک شایان توجهی کند.

۵- کتاب راهنمای روابط چین و خاورمیانه، جان‌اتان فولتون (ویراستار)، راتلج، ۲۰۲۱.

این کتاب ترکیبی از نگاه پژوهشگران بین‌المللی تثبیت شده و نوظهور را گرد هم می‌آورد تا بینش‌های تحلیلی ارزشمندی را در مورد چگونگی تأثیر حضور رو به رشد چین در خاورمیانه بر توسعه درون منطقه‌ای، تجارت، امنیت و دیپلماسی ارائه دهد. چین به عنوان بزرگ‌ترین بازیگر اقتصادی فرمانطقه‌ای در خاورمیانه، بزرگ‌ترین منبع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

در منطقه و بزرگ‌ترین شریک تجاری برای اکثر کشورهای خاورمیانه است. این نشان‌دهنده نقش بزرگ‌تری در امور سیاسی و امنیتی است، زیرا ارزش دارایی‌های چین در ترکیب با جمعیت رو به رشد مهاجران در منطقه ایجاب می‌کند که نقش فعال‌تری در کمک به نظم منطقه‌ای داشته باشد. با بررسی تأثیر این تحولات، متصدیان خبره نیز به بازتاب در سیاست قدرت‌های بزرگ توجه می‌کنند، زیرا ایالات متحده آمریکا، روسیه، هند، ژاپن و اتحادیه اروپا نیز منافع قابل توجهی در منطقه دارند. این اثر مرجع ضروری برای محققان و سیاست‌گذاران در زمینه‌های روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی سیاسی، اقتصاد سیاسی بین‌المللی و تحلیل سیاست خارجی است. متخصصان مطالعات منطقه‌ای در مطالعات خاورمیانه، مطالعات چین و مطالعات آسیای شرقی نیز آن را منبعی ارزشمند خواهند یافت.

۶- ظهور چین در جنوب جهانی: خاورمیانه، آفریقا و نظم جهانی جایگزین، داون مورفی، استنفورد، ۲۰۲۲.

از آنجایی که چین و ایالات متحده به‌طور فزاینده‌ای برای کسب قدرت و نفوذ در مناطق کلیدی رقابت می‌کنند، درگیری قدرت‌های بزرگ در حال رخ دادن است. با این حال، مطالعات اندکی به خاورمیانه و آفریقا، مناطقی که برای چین و ایالات متحده اهمیت سیاسی، اقتصادی و نظامی عمده‌ای دارند، نگاه کرده‌اند تا چگونگی رقابت چین در یک سیستم جهانی در حال تغییر را تئوریزه کنند. خیزش چین در جنوب جهانی رفتار پکن را به عنوان یک قدرت رو به رشد در دو منطقه کلیدی جنوب، یعنی خاورمیانه و آفریقای جنوب صحرا بررسی می‌کند. داون مورفی، با تکیه بر کار میدانی گسترده و صدها مصاحبه، سی سال تعامل چین با این مناطق را در طیف وسیعی از حوزه‌های عملکردی کمک‌های سیاسی، اقتصادی، خارجی و نظامی مقایسه و تحلیل می‌کند؛ از طرح کمربند و جاده تا تأسیس انجمن‌های همکاری جدید و فرستادگان ویژه. این کتاب نگاهی عمیق به رویکرد سیاست خارجی چین به کشورهایی که آنها را شرکای خود در همکاری‌های جنوب می‌داند، ارائه می‌کند. مورفی با مداخله در بحث در حال ظهور بین لیبرال‌ها و واقع‌گرایان در مورد آینده چین به عنوان یک قدرت بزرگ، ادعا می‌کند که چین در حال ساختن یک نظم بین‌المللی جایگزین برای تعامل با این مناطق است و این کتاب ابزارهایی را برای تحلیل آن در اختیار سیاست‌گذاران و محققان روابط بین‌الملل قرار می‌دهد.

استراتژی کلان چین

ارکان اصلی استراتژی کلان چین در اینجا بیان می‌شود. مرجع اصلی مورد استفاده در ارائه این ارکان اسناد امنیتی و دفاع ملی چین است، اما طیفی از سخنرانی‌ها و اسناد دولتی دیگر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین به نوشته‌های ناظران و تحلیلگران چینی و غیرچینی برای ارائه دیدگاه‌های بیشتر اشاره خواهد شد.

۱- تصمیم قاطعانه در دفاع از حاکمیت، امنیت و منافع توسعه‌گرایانه چین: این امر در استراتژی دفاع ملی چین به عنوان وظیفه مهم نیروهای مسلح و نگرانی اصلی برای پشتوانه‌سازی استراتژی کلان پیش‌بینی شده است. ضرورت دفاع از این منافع، در عین پایبندی به سنت‌هایی که صلح و هماهنگی را اساسی می‌دانند، مستلزم آن است که سیاست دفاعی چین ماهیت دفاعی داشته باشد. در این مفهوم، دفاع نه تنها حفاظت از امنیت ملی، امنیت عمومی و ثبات اجتماعی هست، بلکه حفاظت از حاکمیت ملی کشور، وحدت، تمامیت ارضی و حقوق و منافع دریایی، منافع برون مرزی و حفاظت از آن در برابر تروریسم و در نهایت توسعه پایدار گنجانده شده است (Wang & Hu, 2019). بنابراین دفاع از تمامیت ارضی و حقوق دریایی چین جدا از موضوعات مربوط به طرح منافع چین در صحنه جهانی تلقی نمی‌شود، بلکه جزء جدایی‌ناپذیر آن است.

۲- دومین رکن که به عنوان ویژگی بارز دفاع ملی چین در عصر جدید توصیف شده است، رد استراتژی‌های مبتنی بر هژمونی است. این عنصر شامل انواع ایده‌ها و بحث‌های مرتبط است که در بسیاری از بیانیه‌ها و اسناد استراتژیک بیان شده است. چین از ابتدای دوران مدرن از تجاوزها و جنگ‌های خارجی رنج می‌برد و ارزش صلح و توسعه مسالمت‌آمیز را فرا گرفته است. این کشور اکنون به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان نه از طریق توسعه نظامی و یا غارت استعماری، بلکه از

طریق تلاش مردم این کشور برای حفظ صلح ظاهر شده است. پس در این رهگذر، چین به حقوق همه مردم برای انتخاب مستقل مسیر توسعه خود احترام می‌گذارد، با دخالت در امور داخلی سایر کشورها مخالف است، از مشارکت با سایر کشورها حمایت می‌کند و هرگز هیچ کشور دیگری را تهدید نخواهد کرد و به دنبال سلطه‌گری نیست (Rolland, 2020: 47-49).

۳- عنصر سوم مشارکت فعالانه چین در ایجاد جامعه‌ای با آینده مشترک برای بشریت است. عنصر کلیدی در این مورد حمایت از نهاد کلیدی سازمان ملل متحد در نظم جهانی موجود و ساختارها و اصول زیربنای آن است. تحت عنوان حمایت قاطعانه از اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد، سند دفاع ملی چین بیان می‌کند که: چین بدون قید و شرط از نقش محوری سازمان ملل در امور بین‌الملل حمایت می‌کند و قاطعانه از حقوق بین‌الملل و هنجارهای اساسی حاکم بر روابط بین‌الملل بر اساس اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد این سازمان چندجانب‌گرایی را حفظ می‌کند، در اداره امنیت جهانی مشارکت گسترده‌ای دارد، در کنترل تسلیحات و خلع سلاح فعالانه مشارکت دارد و تلاش می‌کند تا پیشنهادهای چینی را برای حل مسائل اصلی و تدوین قوانین مهم ارائه دهد (China's National Defense, 2019: 42).

۴- رکن چهارم توسعه لایه‌ای دیگر از مؤسسات و شبکه‌های بین‌المللی و منطبق با منافع، اهداف و ارزش‌های خاص چین است. در واقع هدف این است که نظم بین‌المللی متناوب، اما نه جایگزین ایجاد شود. این استراتژی نه به دنبال جابه‌جایی و نه کاهش نظم مستقر است، بلکه ساختارهایی را برای همکاری بین کشورهایی ایجاد می‌کند که منافع و ارزش‌های آنها مکمل چین است. اکثر این مؤسسات و شبکه‌ها در اسناد تأسیس خود بر اساس ارزش‌های اعتماد متقابل، احترام متقابل، برابری، احترام به تمدن‌های مختلف و پیگیری توسعه مشترک توصیف شده‌اند (Niblock, 2018: 401-420).

۵- پنجمین عنصر که بخش قابل توجهی از استراتژی دفاع ملی چین به آن اختصاص دارد، ایجاد یک دفاع ملی مستحکم و یک ارتش قوی متناسب با جایگاه بین‌المللی کشور و منافع امنیتی و توسعه‌ای آن است. این امر برای اطمینان از ضرورت‌های پیش‌رو یعنی ارائه ضمانت‌های امنیتی برای توسعه صلح‌آمیز کشور توصیف شده است که شامل بر تمرکز بر دفاع و دفاع از خود، پاسخ پس از حمله و دفاع فعال است. هدف اعلام شده تبدیل نیروهای مسلح چین به یک نیروی درجه یک جهانی تا اواسط قرن ۲۱ است و راه‌های دستیابی به این هدف پیشبرد همه‌جانبه نوسازی زیرساخت‌های نظامی، ساختار سازمانی، پرسنل نظامی و سلاح و تجهیزات است. همگام با مدرنیزاسیون کشور به نظر می‌رسد که نوسازی ارتش تا سال ۲۰۳۵ تکمیل خواهد شد (China's National Defense, 2019). بنابراین استراتژی دفاع ملی چین نشان می‌دهد که قدرت نظامی چین متناسب با موقعیت چین در سطح جهانی است و نه لزوماً به عنوان یک قدرت مسلط و هژمون.

۶- عنصر پایانی ترویج منافع اقتصادی چین در صحنه جهانی است. در حال حاضر به ابعاد اقتصادی ابتکار کمربند و جاده اشاره شده است، اما این بعد از سیاست جهانی به وضوح دامنه وسیع‌تری نسبت به کشورهای BRI دارد. در واقع این بخش طیف نسبتاً محدودی از تجارت چین را تشکیل می‌دهد، گو اینکه بخش بیشتری از سرمایه‌گذاری چین، تجارت چین با کشورهای آمریکای شمالی و اروپایی را پوشش خواهد داد. بعد اقتصادی استراتژی جهانی چین در واقع اولین عنصر استراتژی جهانی چین بود که به روشنی بیان شد. سیاست خارج شدن، که اغلب به عنوان «Go Global Policy» شناخته می‌شود در سال ۱۹۹۹ معرفی شد و پس از پذیرش چین در عضویت سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ مورد تأکید بیشتری قرار گرفت (Salidjanova, 2011). ایده اصلی این استراتژی ترویج سرمایه‌گذاری چینی در خارج از کشور به عنصری کلیدی در تعامل چین با جهان خارج است.

ارتباط استراتژی کلان چین با منطقه خاورمیانه: عوامل شرطی‌ساز

با طرح کلی استراتژی کلان چین که در بخش قبلی بیان شد، می‌توان پارامترهای اصلی نحوه قرارگیری خاورمیانه در استراتژی چین را شناسایی کرد. با این حال، ابتدا به عوامل شرطی‌کننده اصلی مؤثر بر دینامیک روابط چین و خاورمیانه

توجه می‌شود. در عمل این عوامل شبیه دینامیک‌هایی است که روابط چین را با بسیاری از کشورهای در حال توسعه دیگر شکل می‌دهد.

۱- ابعاد میراث تاریخی

همان‌طور که در متون تاریخی نگاشته شده است، چین تقریباً هیچ رهاورد تاریخی منفی در منطقه خاورمیانه ندارد و سابقه مستعمره‌سازی، رفتارهای امپریالیستی یا نواستعماری نداشته است و همچنین هیچ‌گونه تقصیری علیه دولت چین اقامه نشده است. جهان ناشی از دولت‌سازی پس از جنگ جهانی اول و دوم که بیشتر دولت‌های مشرق‌زمین را ایجاد کرد، از دست دادن فلسطین و متعاقباً سلب مالکیت فلسطینی‌ها، ساختارهای دولتی وابسته که در زمان استقلال نیز باقی ماندند، امتیازات استعماری که در ابتدا اطمینان حاصل شد که تنها سود محدودی نصیب کشورهای تولیدکننده می‌شود، بی‌عدالتی‌هایی که در دوران استعمار مرتکب شده‌اند، تحمیل هنجارهای فرهنگی خارجی به برخی از جوامع، تخریب پیوندهای انسانی که شکل گرفته از روابط استعماری ذاتی بوده است و شرایط وابستگی ایجاد شد و پس از استقلال در جای خود باقی ماند. در واقع چین این توانایی را داشت که خود را به عنوان قربانی دیگر معرفی کند؛ کشوری از جهان سوم که خود از دخالت خارجی رنج برده است (Shen & Blanchard, 2010: 225). کوچک شمردن یا کم‌اهمیت جلوه دادن اهمیت این بعد آگاهی، اشتباه خواهد بود.

با این وجود، حضور تاریخی که کشورهای غربی در منطقه داشته‌اند در روابط مداوم خود با کشورهای خاورمیانه، مزیت‌هایی به جهان غرب نسبت به چین بخشیده است. نخبگان خاورمیانه بیشتر با فرهنگ غربی هماهنگ هستند تا با فرهنگ چینی. بسیاری از آنها تحصیلات خود را در کشورهای غربی یا در محیط‌های غیرغربی انگلیسی‌زبان (مانند هند، پاکستان و مالزی) گذرانده‌اند و در صحنه بین‌المللی -خارج از خاورمیانه- عمدتاً به زبان انگلیسی یا فرانسوی صحبت می‌کنند و برخی صاحب املاک یا مشاغل در جهان غرب هستند. گو اینکه تعداد شرقی‌های خاورمیانه‌ای که به زبان چینی صحبت می‌کنند یا در چین تجربه دارند به‌طور پیوسته در حال افزایش است، اما در مقایسه با افرادی که دارای زبان انگلیسی/فرانسوی و دارای تجربه در جهان غرب هستند، نسبتاً کم است. اگرچه سابقه تاریخی غنی‌ای از تماس‌های چین با منطقه غرب آسیا در دوران قبل وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که هنوز این ارتباطات بسیار دور است تا بر ارتباط فرهنگی معاصر تأثیر بگذارد (Frankopan, 2015). با این وصف، یک عامل متعادل‌کننده وجود دارد. برخی از مقامات و مشاوران چینی که مستقیماً با هم‌تایان خود در خاورمیانه همکاری می‌کنند، در حال حاضر دارای سطح بالایی از فن‌بیان و سواد به زبان عربی یا فارسی هستند. بنابراین آموزش‌های زبانی و فرهنگی متمرکز در برخی از دانشگاه‌های برجسته چین به‌طور پیوسته دامنه این ارتباط فرهنگی را گسترش می‌دهد.

۲- درک تهدید و امنیت دولت

برخی از بازیگران خاورمیانه نگرانی بالایی نسبت به آسیب‌پذیری و ناامنی خود نشان می‌دهند. در مواجهه خود با جنبش‌های ایدئولوژیک براندازانه یا عقاید سیاسی که توسط عناصر درون جمعیت خود حمایت می‌شوند (احتمالاً از جنبش‌ها یا دولت‌های منطقه‌ای بیشتر الهام گرفته و از آنها حمایت مالی می‌کنند) برای تضمین حفاظتی از خود به قدرت‌های خارجی روی می‌آورند. چنین ترس‌هایی به ویژه در میان حاکمان پادشاهی‌های عربی خلیج فارس مشهود بوده و منجر به عزم راسخ برای حصول حمایت نظامی و حمایت از یک یا چند قدرت خارجی شده است. علاوه بر این، حمایت خارجی مورد نیاز باید فراتر از ابراز همبستگی باشد. این امر باید به‌طور خاص متعهد به بقای رژیم و استفاده از قدرت نظامی برای اطمینان از این امر باشد. سطح بالایی از اعتماد به کارآمدی قدرت مورد نظر، ظرفیت نظامی آن و ویژگی قاطع تعهداتی که به عهده می‌گیرد، مورد نیاز است. رژیم‌های خاورمیانه در خارج از خلیج فارس نیز نگران آسیب‌پذیری خود هستند، اما بیشتر تمایل

دارند و می‌توانند امنیت خود را بر اساس ابزارهای وسیع‌تری قرار دهند، آن ابزار عبارت هستند از: بسیج حمایت مردمی از طریق ساختارهای سیاسی، توسعه و استفاده از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی موثر برای مقابله با ناآرامی‌های داخلی و جلب حمایت خارجی از طیف وسیع‌تری از منابع بین‌المللی (با انتظار محدود از این منابع که نقش مستقیمی در مقابله با تهدیدهای داخلی برای بقای رژیم ایفا می‌کنند).

درک تهدید جداگانه، هرچند که احتمالاً مرتبط است، جایی است که نهادهای حاکم بر یک دولت نگران هستند کشورشان مورد حمله یک یا چند دولت خارجی قرار گیرد. بی‌ثباتی منطقه‌ای و درگیری در منطقه خاورمیانه در دهه‌های اخیر به‌طور غیرطبیعی چنین برداشت‌هایی را تقویت کرده است. با این حال، این نگرانی نزد سلطنت‌های عرب خلیج فارس است که از توانایی خود در مقابله با چنین چالش‌هایی بدون حمایت خارجی متعهد، متقاعدکننده و آماده نبرد که برای مقابله و غلبه بر دشمنان منطقه‌ای کافی نیست، اطمینان ندارند. اسرائیل همچنین به چنین تعهدی از خارج نیاز دارد، هرچند در این مورد نیاز به ارائه تسلیحات پیشرفته از نظر فناوری است که بتواند بر همه دشمنان منطقه غلبه کند و نه تعامل مستقیم خارجی به این منظور. در حالی که برای اکثر رژیم‌ها و دولت‌های خاورمیانه، ماهیت نیازهای امنیتی آنها را می‌توان با ایجاد توازن در طیف وسیعی از عناصر پشتیبانی داخلی و خارجی تامین کرد، سلطنت‌های عربی خلیج فارس تاکنون به حمایت مضاعف ایالات-متحده توجه کرده‌اند. روندهای اخیر در سیاست ایالات متحده در حال حاضر عدم اطمینان در رژیم‌های پادشاهی عرب در مورد قابلیت اطمینان تعهدات ایالات متحده، چه در مورد رژیم‌های آنها و چه در دولت‌های آنها ایجاد کرده است (Liangxiang, 2020). با این حال، نتیجه چنین عدم قطعیتی بعید است که منجر به ظهور چین به عنوان رژیم جایگزین/ضامن امنیت دولتی شود. سیاست دولت چین به دنبال اجتناب از دخالت در امور داخلی کشورهای مستقل و ائتلاف‌های نظامی است که چین را ملزم به عدم حمایت از یک دولت منطقه‌ای در برابر دولت دیگر می‌کند.

۳- مکمل چشم‌اندازهای جهانی

اگرچه محیط فرهنگی کشورهای خاورمیانه در تاریخ اخیر بیش از هر زمان دیگری تحت تأثیر محیط‌های فرهنگی اروپایی و آمریکای شمالی قرار گرفته است، اما گفتمان سیاسی معاصر که توسط دولت چین پیش‌بینی شده است برای بیشتر دولت‌های خاورمیانه جذاب‌تر از آن است که از گفتمان ایالات متحده و متحدانش ناشی می‌شود. تأکید بر میراث تاریخی غنی که در نتیجه نگرش‌های ضداستعماری مشترک شکسته شد، شناسایی مشترک به عنوان کشورهای در حال توسعه که به دنبال جایگاه مناسب خود در نظم‌های اقتصادی و سیاسی جهانی هستند، تعهد شدید به وابستگی متقابل و نه وابستگی در روابط خارجی، پافشاری بر حاکمیت و رد تلاش برای تحمیل ارزش‌های غربی (همان‌طور که تصور می‌شود) بر جوامع آنها، عدم تمایل به ایجاد روابط معاهده‌ای رسمی و یک‌سویه با قدرت‌های خارجی و حمایت از تجدید ساختار نهادها و چارچوب‌های جهانی برای اینکه بتوانند نقش مهم‌تری را ایفا کنند، همه در بیانیه‌های مطبوعاتی و سخنرانی‌ها پس از سفرها، دیدارها، کنفرانس‌های دوجانبه و موافقت‌نامه‌های امضا شده مشارکت استراتژیک بین چین و کشورهای خاورمیانه مورد اشاره قرار گرفته است.

اشتباه است اگر این اظهارات را به عنوان شعارهای مودبانه اما پوچ در نظر بگیریم. برخی از استراتژی‌های مهم سیاسی که توسط دولت‌های خاورمیانه اتخاذ و دنبال شده است، به بیان اصول، تأثیر عملی می‌بخشد. در این میان راه‌اندازی پروژه‌هایی با هدف ادغام اقتصادها در چارچوب‌های زیربنایی و شبکه‌های تجاری ابتکار کمربند و جاده است. مشارکت در موسسات بانکی و توسعه ایجاد شده توسط گروه‌های BRICS و SCO و اطراف آن و هماهنگی مقاومت‌ساز در برابر فشارهای دیگر قدرت‌های بزرگ برای اتخاذ سیاست‌های محدودکننده در مورد چین و کشورهای جنوب از این دست است. در مورد موضوعاتی که انتظار می‌رود کشورهای خاورمیانه نسبت به چین انتقاد داشته باشند (مانند برخورد با مسلمانان در سین

کیانگ) به نظر می‌رسد که ملاحظات و استثنائات احتمالی بر اشتراک اصل و دیدگاه فزونی یافته است (Fawcett, 2017). از طرفی، ترویج دموکراسی و حقوق بشر توسط غرب اغلب توسط رژیم‌های خاورمیانه به عنوان عامل بالقوه براندازانه رژیم‌های آنها و بی‌ثبات‌کننده برای کشورهاشان تلقی شده است. البته جنبش‌های مردمی در کشورهای مربوطه لزوماً در این نگرانی مشترک نیستند. در حالی که در اکثر کشورهای خاورمیانه از نهادهای سیاسی و اقتصادی جهانی مستقر و از چارچوب تعیین‌شده حقوق بین‌الملل حمایت قوی وجود دارد، ولی این دیدگاه نیز وجود دارد که ایالات متحده و متحدانش در تعیین نحوه عملکرد این نهادها و چارچوب حقوق بین‌الملل نفوذها و دخالت‌های بی‌مورد دارند.

۴- نیازها و استراتژی‌های اقتصادی

نسبت رو به رشد تجارت خاورمیانه که توسط چین تأمین می‌شود به‌طور گسترده ثبت شده است. از موقعیتی در اوایل دهه ۱۹۹۰ که تجارت چین و خاورمیانه برای هر دو طرف اهمیت چندانی نداشت، اکنون تا حدی پیشرفت کرده است که برای اکثر کشورهای منطقه با اندازه تجارت ایالات متحده و اتحادیه اروپا با خاورمیانه رقابت می‌کند و به‌طور قابل‌توجهی در وضعیت تصاعدی قرار گرفته است. میزان سرمایه‌گذاری بین چین و کشورهای خاورمیانه از نظر کمی افزایش یافته است اگرچه کمتر از جریان مبادله بین اتحادیه اروپا و خاورمیانه است. در حالی که تجارت و سرمایه‌گذاری چین و خاورمیانه برای اقتصادهای خاورمیانه قابل‌توجه است، اما آنها بخش‌های نسبتاً کوچکی از کل تجارت و سرمایه‌گذاری چین را تشکیل می‌دهند. نسبت تجارت چین که با خاورمیانه انجام می‌شود در سال‌های اخیر به‌طور متوسط ۶ تا ۷ درصد بوده است، در حالی که نسبت سرمایه‌گذاری به میزان قابل‌توجهی کمتر است. با این وجود، ترکیب واردات چین از خاورمیانه که تقریباً ۹۰ درصد آن را نفت و گاز در طی ۲۰ سال گذشته تشکیل می‌دهد اهمیت تجاری استراتژیکی را برای چین به ارمغان می‌آورد. نظر به تلاش‌های پکن برای تنوع بخشیدن به منابع انرژی خود و علی‌رغم کاهش نیازهای انرژی که ممکن است ناشی از کاهش فعالیت‌های اقتصادی باشد، چین کماکان علاقه خود را به خرید نفت و گاز از خاورمیانه حفظ کرده است. کشورهای خاورمیانه نیز به نوبه خود مایل به حفظ و توسعه بیشتر از اندازه و سرزندگی بازار صادراتی خود در چین هستند. با این حال، هیچ‌یک از دو طرف به کانال‌های موجود عرضه و تقاضای هیدروکربن‌ها وابسته نیستند. تولیدکنندگان نفت خاورمیانه و دیگر کشورها در رقابت بین بازارهای نفت و گاز چین هستند و این امر باعث می‌شود چین وابستگی کمتری به منابع نفت و گاز وارداتی نداشته باشد. چین به نوبه خود در زمینه نفت و گاز خاورمیانه با سایر کشورهای مصرف‌کننده رقابت می‌کند. مصرف نفت و گاز هند در سال‌های اخیر به سرعت افزایش یافته است و پیش‌بینی می‌شود که این نرخ رشد را در ۱۰ سال آینده حفظ یا از آن فراتر رود. نسبت انرژی مورد نیاز هیدروکربن‌های وارداتی به میزان قابل‌توجهی بیشتر از نیاز چین است. همین امر در مورد ژاپن و کره جنوبی نیز صدق می‌کند، اگرچه تقاضای کلی انرژی آنها ثابت است (Malik, 2013:5-34). فوریت یافتن تأمین‌کنندگان قابل اعتماد هیدروکربن در چنین شرایطی به ناچار مرزهای بین‌المللی را برای تأمین منابع پایدار هیدروکربن در درازمدت نیز حفظ و تضمین می‌کند؛ در نتیجه موقعیت چانه‌زنی کشورهای خاورمیانه تقویت می‌شود. بر همین اساس توصیف چین از روابط خود با کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه با عنوان وابستگی متقابل برد-برد-توجهی منطقی دارد.

راهبردهای چین در قبال خاورمیانه

تردیدی وجود ندارد که رفتار چین در سیاست خارجی خود طی سال‌های اخیر قاطع‌تر از ادوار گذشته شده است. این تغییر اما تدریجی بوده و در دوره‌های ریاست‌جمهوری هو جیتائو و شی جین پینگ قرار داشته است، اما از زمان روی کار آمدن رئیس‌جمهور شی در سال ۲۰۱۳ بیشتر مشهود شده است. به منظور ارزیابی اینکه آیا این تغییر در رفتار سیاست خارجی تا

چه حد برای روابط چین با کشورهای خاورمیانه واجد ارزش است، مقایسه کوتاهی بین این دو دوره زمانی مختلف انجام می‌شود. در هر مرحله، پویایی و ویژگی این روابط در چارچوب استراتژی کلان چین مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

در بازه زمانی ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۲ شاهد آزادسازی اقتصاد چین با تأکید بیشتر بر سازوکار بازار و ادغام نزدیک‌تر در اقتصاد جهانی بودیم. سیاست‌های کلیدی که مستقیماً بر مشارکت اقتصادی چین با سایر کشورها تأثیر گذاشت، سیاست «Going Outside» بود که در سال ۱۹۹۹ تصویب شد و بخشی از برنامه پنج‌ساله دهم (۲۰۰۱-۲۰۰۵) و همچنین الحاق چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ بود. اقدام اول شرکت‌های چینی را تشویق به سرمایه‌گذاری در خارج از کشور کرد، در حالی که گام دوم چارچوبی پایدار را فراهم کرد که در آن تجارت چین با جهان خارج گسترش می‌یابد. مقررات مؤثر بر سرمایه‌گذاری‌های ورودی نیز آزاد شد و به شرکت‌های خارجی فرصت بیشتری برای سرمایه‌گذاری و امنیت بیشتر در انجام سرمایه‌گذاری اختصاص داد.

تجارت و سرمایه‌گذاری بین چین و خاورمیانه در نتیجه این تغییرات به سرعت گسترش یافت و قراردادهای چینی نیز در منطقه خاورمیانه افزایش یافت. این روند صعودی با افزایش سریع قیمت نفت پس از سال ۲۰۰۳، ناشی از کمبود ظاهری منابع هیدروکربن، انگیزه بیشتری به پکن داد. چین انگیزه و منطقی داشت که نیازهای وارداتی نفت خود را در چارچوب وسیع‌تری از همکاری‌های متقابل سودمند پیاده‌سازی کند. این تعادل‌سازی از یک طرف تضمین بیشتری برای ادامه دسترسی به منابع نفت خاورمیانه (عمدتاً در منطقه خلیج فارس) ارائه می‌دهد و از سوی دیگر تجارت را از طریق ارتقاء صادرات و سرمایه‌گذاری چین در منطقه متعادل می‌کند؛ این در حالی است که کشورهای تولیدکننده نفت منابع کافی برای افزایش واردات کالاهای چینی داشتند. اگرچه روابط بین چین و کشورهای خاورمیانه در این مدت به‌طور پیوسته تقویت شد، اما پکن بدون استراتژی مشخص یا صریح چینی برای منطقه این کار را کردند. به‌طور صریح تمرکز بسیار بر نیازهای اقتصادی فوری چین بود و این سیاست‌ها در پاسخ به این نیازها شکل گرفت (Arduino, 2021). در این بازه، نزد چین اگرایی برای برخورد سیاسی با مشکلات آن منطقه وجود داشت و تصمیمی وجود داشت مبنی بر اینکه چین نباید وارد درگیری‌های درون منطقه‌ای شود.

ناظران، چه در داخل و چه در خارج از چین، سیاست‌های خارجی چین را از زمان روی کار آمدن شی جین پینگ در سال ۲۰۱۳ اینگونه توصیف کرده‌اند که از رویکرد حفظ حضور در سطح پایین که دنگ شیائوپینگ در دهه ۱۹۸۰ تدوین کرده بود تا حدودی صرف‌نظر کرده و در ابعاد نظامی و اقتصادی فعال‌تر و قاطع‌تر شده است. با وجود تفاسیر مختلف از ریشه‌ها و ماهیت تغییر استراتژی، اما توافق کلی وجود دارد که سیاست خارجی چین طی سال‌های اخیر بر منافع ادعایی چین متمرکزتر شده و در جهت توسعه روابط کلیدی اقتصادی با شرکای خود، تمایل بیشتری برای طرح و پیگیری پیشنهادهایی برای یک نظم جهانی اصلاح‌شده یا بازسازی شده و به‌طور کلی برای مشارکت بیشتر در مسائل بین‌المللی دارد (Qin, 2014). از این رو حضور چین در منطقه خاورمیانه، مطابق با این موضع کلی سیاست خارجی، فعال و سیاسی‌تر شده است. نیروی دریایی چین به عنوان بخشی از گستره جهانی تعریف شده، حضور خود را در اقیانوس هند افزایش داده است که اکنون توسط یک پایگاه تأمین‌کننده در جیبوتی پشتیبانی می‌شود و گاه‌به‌گاه از دریای مدیترانه و فراتر از آن را مورد رصد قرار می‌دهد.

با این حال، این نقش فعالانه‌تر در منطقه خاورمیانه نباید اینگونه تفسیر شود که چین به دنبال جایگزین کردن خود با ایالات متحده به عنوان ضامن اصلی امنیت برای همه یا برخی از کشورهای منطقه است چرا که پارامترهای استراتژی کلان چین تغییر نکرده است. تمرکز بر امنیت دولت چین، ادامه حیات و انعطاف‌پذیری سیستم اقتصاد چین، حفاظت از سرزمین‌های چین و آب‌های واقع در مرزهای دریایی ادعایی آن، کماکان ارکان این استراتژی است. ایفای نقش مهم امنیتی

چین در منطقه خاورمیانه و بر اساس اتحاد یا شبه اتحاد با یک یا چند دولت خاورمیانه و آمادگی برای جنگ از طرف چنین کشورهایی، بر نگرانی‌ها و منافع اصلی استراتژیک چین تأثیر منفی خواهد گذاشت (Zhang & Sun, 2020). علاوه بر این، سیاست‌گذاران چینی به خوبی می‌دانند که مشارکت نظامی خارجی در خاورمیانه به ندرت به نتیجه موردنظر خود رسیده است.

با وجود این، چین به طور فزاینده‌ای تلاش کرده است تا روابط خود را با کشورهای خاورمیانه (و بسیاری از کشورهای دیگر در سراسر جهان) در چارچوب‌های ساختاریافته همکاری و مشارکت‌های استراتژیک قرار دهد. تمرکز توافق‌نامه‌های مشارکت استراتژیک عمدتاً بر اقداماتی برای افزایش همکاری و مبادله اقتصادی همراه با تعهدات عمومی برای افزایش همکاری‌های سیاسی-دیپلماتیک است. در تعدادی از موافقت‌نامه‌ها به همکاری دفاعی اشاره شده است، اما در هیچ‌یک از موافقت‌نامه‌های مشارکت، چین خود را متعهد به دفاع از رژیم‌ها یا دولت‌های خاورمیانه نمی‌داند و در حال حاضر چین ظرفیت ایفای چنین نقشی را ندارد. اکثر کشورهای خاورمیانه (۱۵ کشور از ۲۵ کشور) موافقت‌نامه مشارکت استراتژیک با چین امضا کرده‌اند.

اگرچه مشارکت‌های استراتژیک که چین با کشورهای خاورمیانه امضا کرده است به سادگی نشان‌دهنده اذعان دو طرف به تعهد آنها برای توسعه روابط سودمند متقابل است، اما در درجه‌های مختلفی از اهمیت دسته‌بندی شده است. نام‌هایی که به مشارکت‌ها داده می‌شود سطوح کمی از اولویت و ماهیت را منعکس می‌کند: مشارکت جامع استراتژیک، مشارکت استراتژیک، مشارکت همکاری استراتژیک و مشارکت جامع نوآورانه. مشارکت‌های استراتژیک جامع بیشتر از بقیه محتوای سیاسی دارند، اما شایان ذکر است که مشترکات سیاسی کمی بین پنج کشور خاورمیانه (الجزایر، مصر، عربستان سعودی، ایران و امارات متحده عربی) که از این نام برخوردار هستند وجود دارد (Sun, 2020). آنها با بلوک‌های مختلف در زیرسیستم منطقه‌ای متخاصم خاورمیانه هم‌سو هستند. سه مورد از این دولت‌ها به دلیل الزامات امنیتی خود به شدت به ایالات متحده متکی هستند.

شرکا	نقش شرکا	سال مشارکت	مقوله مشارکت	منطقه
الجزایر	محور اصلی	۲۰۱۴	مشارکت جامع استراتژیک	مغرب
مصر	محور اصلی	۲۰۱۴	مشارکت جامع استراتژیک	دریای سرخ
عربستان سعودی	محور اصلی	۲۰۱۶	مشارکت جامع استراتژیک	خلیج فارس
ایران	محور اصلی	۲۰۱۶	مشارکت جامع استراتژیک	خلیج فارس
امارات متحده عربی	محور اصلی	۲۰۱۸	مشارکت جامع استراتژیک	خلیج فارس
ترکیه	گره	۲۰۱۰	مشارکت همکاری استراتژیک	مدیترانه شرقی
اسرائیل	گره	۲۰۱۷	مشارکت جامع نوآورانه	مدیترانه شرقی
سودان	دروازه	۲۰۱۴	مشارکت استراتژیک	دریای سرخ
عراق	دروازه	۲۰۱۵	مشارکت استراتژیک	خلیج فارس
مراکش	دروازه	۲۰۱۶	مشارکت استراتژیک	مغرب
قطر	پایگاه	۲۰۱۴	مشارکت استراتژیک	خلیج فارس
اردن	پایگاه	۲۰۱۵	مشارکت استراتژیک	دریای سرخ
جیبوتی	پایگاه	۲۰۱۷	مشارکت استراتژیک	دریای سرخ
کویت	پایگاه	۲۰۱۸	مشارکت استراتژیک	خلیج فارس
عمان	پایگاه	۲۰۱۸	مشارکت استراتژیک	خلیج فارس

جدول شماره یک: لایه‌های مشارکت چین در خاورمیانه

نتیجه: پارامترهای سیاست، مزایای حاصل شده و محدودیت‌ها، انتظارات

بعید است که پارامترهای استراتژی کلان چین در روابط بین چین و کشورهای خاورمیانه به‌طور اساسی تغییر کند اما در کوتاه‌مدت و میان‌مدت واجد تغییرات غیربنیادی هست. عناصر اصلی این استراتژی کلان برای چندین دهه نسبتاً ثابت مانده است. آنها تجسم منافع، ترس‌ها و نیازهای جاری چین هستند. با این حال تاکتیک‌های دنبال‌شده و نحوه بیان و اعمال استراتژی، بدون شک به تکامل خود ادامه می‌دهد. ادعای آشکارتر منافع چین که در سال‌های اخیر مشهود بوده است، در عرصه سیاست ظاهر می‌شود اما بدون کنار گذاشتن ارزش‌های دیرینه. چگونگی واکنش سایر قدرت‌های بزرگ به ظهور چین بر تاکتیک‌های پکن و اثربخشی آنها تأثیر منفی خواهد گذاشت. خاورمیانه نقش مهمی در استراتژی جهانی چین خواهد داشت اما محدودیت‌هایی دارد. احتمال تغییرات اساسی و غیرمنتظره در شرایط بین‌الملل - که در این مورد از دینامیک‌های سیاست خارجی چین نیز ناشی می‌شود - عدم قطعیت را در همه پیش‌بینی‌های رفتارهای بین‌المللی آینده ایجاد می‌کند؛ اما به هر حال به دنبال درک این موضوع است که تحولات کنونی به کجا می‌انجامد. استراتژی کلان چین با در نظر گرفتن عوامل شرطی‌ساز بر روابط چین و خاورمیانه، پنج پایه اصلی ایجاد می‌کند که بر اساس آنها روابط کوتاه‌مدت و میان‌مدت با کشورهای خاورمیانه ایجاد و توسعه می‌یابد.

۱- پتانسیل مبادله و تعامل سودمند متقابل برای چین از نظر اقتصادی و سیاسی قابل توجه است. بنابراین، مطابق با استراتژی کلان، چین به همکاری برد-برد با کشورهای خاورمیانه به عنوان مبنای تعامل خود در آنجا ادامه خواهد داد. پیوندهای سیاسی قوی‌تر با ارتقاء و توسعه روابط اقتصادی همراه خواهد بود که هریک به عنوان مکمل و حامی دیگری تلقی می‌شوند. این روابط به‌طور فزاینده‌ای توسط شبکه‌های وسیع‌تر منطقه‌ای و بین‌المللی که چین از آنها حمایت می‌کند، مانند ابتکار کمربند و جاده و نهادها و ارگان‌های مرتبط نظم متناوب جهانی/آسیایی (مانند BRICS و سازمان همکاری شانگهای)، زمینه‌ساز خواهد شد. در عمل، مرزهای مستعد درگیری، اتصال کشورهای خاورمیانه به خطوط ارتباطی و حمل‌ونقل زمینی

BRI (به جز ترکیه و ایران) را دشوار می‌کند و پیوندهای دریایی می‌تواند با چارچوب BRI یا بدون آن توسعه یابد. با این وجود، طرح پروژه‌های اقتصادی متقابل سودمند به عنوان نمادهای نظم اقتصادی جدید که دولت‌های خاورمیانه به آن دسترسی پیدا می‌کنند، منطقی و انگیزه بیشتری برای مشارکت چین و خاورمیانه فراهم می‌کند. کشورهای خاورمیانه غالباً به منظور به دست آوردن سرمایه برای توسعه، جایگزین‌هایی دارند، بنابراین از موقعیت رقابتی خوبی برخوردار هستند.

۲- مهم‌ترین عنصر استراتژی کلان چین دفاع از قلمرو و حقوق دریایی چین است؛ بنابراین این مناطق اطراف چین هستند که بیشترین اولویت استراتژیک را در سیاست‌های خارجی چین دارند. مشارکت دفاعی در سایر نقاط جهان، به دور از دریاهای شرقی و جنوبی چین، آسیای شرقی، آسیای میانه (با کریدور زمینی اوراسیا) و آسیای جنوبی/جنوب شرقی، توجه منافع حیاتی این کشور را از بین می‌برد. در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، در حالی که نیروهای دریایی و مسلح چین از نیروهای ایالات متحده و شاید برخی از دولت‌های دیگر در سطح پایین‌تری هستند، مشارکت در خارج از منطقه و همسایگان به‌طور محدود مورد هدف قرار می‌گیرد، یا شاید از نظر شخصیتی و پرستیژی واجد اهمیتی نمادین باشد. چین نه توانایی دارد و نه می‌تواند تعهداتی را که ایالات متحده در سال‌های اخیر در مناطق خلیج فارس و مدیترانه انجام داده است، به عهده بگیرد. این با منافع و تمایلات اکثر دولت‌های خاورمیانه مطابقت دارد. آنهایی که احساس می‌کنند آسیب‌پذیرتر هستند و نیاز به تضمین‌های امنیتی دارند، به دنبال دولت‌های غربی هستند. کسانی که کمتر به چنین ضمانت‌هایی احتیاج دارند از اشکال محدودتری از کمک و همکاری امنیتی معمولاً از طریق منابع مختلف استفاده می‌کنند.

۳- حق دفاع از حاکمیت و عدم مشارکت در امور داخلی سایر کشورها به عنوان مبنای اساسی روابط چین با کشورهای خاورمیانه. این عنصر استراتژی برای منافع داخلی چین مهم است، در حالی که یک اصل مشترک بین دولت‌های بسیاری از کشورهای در حال توسعه را نیز ارائه می‌دهد. دفاع از حاکمیت در طرف چینی، آنچه را که به عنوان حقوق سرزمینی و دریایی خود می‌داند و وظیفه‌ای که برای حفاظت از این حقوق در نظر گرفته شده است، نیاز دیگران برای به رسمیت شناختن آنها را پوشش می‌دهد. برای دولت‌های خاورمیانه، عنصر مهم به رسمیت شناختن حقوق حاکمیت آنها در صحنه داخلی است: آزادی عمل به نحوی که در قلمروهای مستقل خود مناسب می‌دانند. هر دو طرف از منظرهای کمی متفاوت، دلیل دارند که اصل حاکمیت را پایه‌ای همدلانه برای روابط متقابل خود می‌دانند. با توجه به اصل حاکمیت، هرگونه نگرانی و اعتراض که دولت‌های خاورمیانه در مورد تحولات داخلی چین (مانند نگرانی در مورد رفتار با مسلمانان در سین کیانگ) احساس می‌کنند بعید است که به صورت تهاجمی بیان شود.

۴- بی‌طرفی چین با توجه به رقابت‌ها و منازعات بین کشورهای خاورمیانه: بدون اتحادبندی. بی‌طرفی و عدم دخالت در رقابت‌های بین‌دولتی و درگیری‌های منطقه‌ای برای نقش چین در خاورمیانه به مثابه رکنی اساسی باقی خواهد ماند. در واقع پکن به شکل معناداری از عدم دخالت بیشتر از جانب‌داری سود خواهد برد و خواهد داشت. بنابراین، این کشور همچنان بر تمایل خود به روابط خوب با همه کشورهای خاورمیانه تأکید می‌کند و سعی می‌کند روابط خود را در مرزهای درگیری متعادل سازد. این بازیگر وارد اتحاد با هیچ دولت منطقه‌ای، خواه با معاهده رسمی یا شبه‌اتحاد وارد نخواهد شد. تعهدات اتحاد می‌تواند طرف درگیری‌های منطقه را با پیامدهای منفی مشابه درگیری‌های آمریکا در منطقه به دنبال داشته باشد. هرگونه فعالیت دفاعی ممکن است به صورت حضور دریایی با هدف حفاظت از کشتیرانی و پرسنل چینی و فروش تجاری تجهیزات دفاعی (با آموزش مناسب) صورت گیرد. فروش چنین تجهیزاتی همچنان در چارچوب سیاست وسیع‌تری برای ایجاد تعادل در روابط خود با کشورهای منطقه تنظیم می‌شود. توافقتنامه‌های مشارکت استراتژیک که از نظر محتوایی عمده‌تاً سیاسی و اقتصادی است با همه کشورهای منطقه دنبال می‌شود.

۵- همکاری با کشورهای خاورمیانه با هدف متعادل‌سازی مجدد نظم‌های سیاسی و اقتصادی جهانی. در حالی که چین نه قصد و نه توانایی جابه‌جایی حضور غرب در منطقه خاورمیانه را دارد، با این وجود این منطقه برای دستیابی به هدف گسترده‌تر چین برای ایجاد مجدد توازن در نظم‌های سیاسی و اقتصادی جهانی از اهمیت زیادی برخوردار است. کاهش تعاملات اقتصادی، سیاسی و استراتژیک غرب در خاورمیانه، از طریق بهره‌گیری از روندهای مطلوب و مکمل خاورمیانه با نظم اصلاح‌گرایانه چین، به نفع استراتژی بلندمدت چین است و با استراتژی کلان نیز سازگار است. از این رو، بدون تردید از فرصت‌هایی برای تسهیل تغییر مستمر در ارتباطات و تعاملات در زمان بروز آنها استفاده خواهد شد.

فهرست منابع

منابع لاتین

- 1- Arduino, A. (2021), China in the Middle East: from Balanced Vagueness to Selective Engagement. Geneva: Al Sharq Strategic Research.
- 2- China's National Defense (2019), State Council Information Office of the PRC.
- 3- Fawcett, L. (2017), States and sovereignty in the Middle East: myths and realities. International Affairs, 93(4), 789-807.
- 4- Frankopan, P. (2015), The Silk Roads: A New History of the World. London: Bloomsbury Publishing.
- 5- Hoseini, H. (2021), The Sino-Russian rivalry in the Middle East. Tehran: The Institute for Islamic World Futures Studies.
- 6- Liangxiang, J. (2020), China and Middle East Security Issues: Challenges, Perceptions and Positions. Foundation for European Progressive Studies.
- 7- Malik, M. (2013), Asia-Gulf Economic Relations in the 21st Century: The Local to Global Transformation. Berlin: Gerlach Press.
- 8- Niblock, T. (2018), The Shanghai Cooperation Organisation: structure, dynamics and the role of Gulf states. Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies, 12(4).
- 9- Qin, Y. (2014), Continuity through change: background knowledge and China's international strategy. The Chinese Journal of International Politics, 285-314.
- 10- Rolland, N. (2020), China's vision for a new world order. National Bureau of Asian.
- 11- Salidjanova, N. (2011), Going Out: An Overview of China's Foreign Direct Investment. Washington: US-China Economic and Security Review Commission.
- 12- Shen, S., & Blanchard, J.-M. (2010), Multidimensional Diplomacy of Contemporary China. Boulder: Lexington Books.
- 13- Sun, D. (2020), China's partnership diplomacy in the Middle East. University of Nottingham.
- 14- Wang, J., & Hu, R. (2019), From cooperative partnership to strategic competition: a review of China-US relations 2009-2019, China International Strategy Review.
- Zhang, D., & Sun, D. (2020), Diplomacy of Quasi-Alliances in the Middle East. Berlin: Gerlach Press.